

در همان حین که نصب آنتن تلویزیون بر بام های قم از سوی آیت الله بروجردی
مرجعیت اصلی شیعه، غیر مجاز معرفی شده
شهید مطهری تصمیم می گیرد که در نشریه «زن روز» بنویسد
با سخنرانی های مذهبی آیت الله محمد تقی فلسفی از رادیو پخش می شود



«زن روز» بنویسد یا سخنرانی های مذهبی آیت...
محمد تقی فلسفی از رادیو پخش می شود که البته
پس از اعتراض های شدید ایشان به بهائیت، از
مقطعی به بعد از سوی دستگاه شاهنشاهی
منوع می شود.

روحانیت دامن از آلاش

به چه چیز بالا گرفته بود؟

از کنار هم گذاشتن همه این شواهد بدون تردید
می توان فهمید روحانیت در تعریف نسبت خود با
رسانه های نوین، دو محور را در نظر داشته است:
خُسن توسعه دادن تعداد مخاطبان، ضرر همکاری
با رسانه های پرمساله شاهنشاهی. در واقع
روحانیت که تا پیش از نفوذ گسترده رسانه های
نوین در کشور، مهم ترین رسانه یعنی «منبر»
را در اختیار داشته و حتی روشنفکران هم عصر
در به خدمت گرفتن تریبون های تازه، به شدت
تحت تاثیر منابر روحانیون همدوره خویش بوده اند،
حالا به سرعت متوجه ظرفیت رسانه های جدیدی
چون روزنامه، رادیو و تلویزیون می شوند و این
فرصت را به غنیمت می شمارند.

اما این جدیت در بالا نگهداشتن دامن از آلاش
به رسانه های عصر پهلوی از کجا می آید؟ دو دهه
تاریخ تلویزیون پیش از انقلاب نشان می دهد
محتوای مبتذل نمایش داده شده در آن با سبک
زندگی عامه مردم که متأثر از دین است، هیچ گونه
سازگاری فرهنگی ندارد. در واقع نه تنها روحانیت
از حضور در صفحه تلویزیون اجتناب می کند
بلکه وضعیت سیاسی هم به گونه ای است
که رسانه ها مدام از حرکت به سمت روحانیت
احتراز می کنند و اتفاقاً متمرکز بر سانسور مراجع دینی
هستند. به علاوه همکاری با نهادهای شاهنشاهی
خصوصاً در عرصه های نظامی، فرهنگی و رسانه ای
روز به روز قبح بیشتری می یابد. بنابراین عدم همکاری
مرجعیت دینی با رسانه های نوین را باید مخالفت
نرم و معطوف به محتوای فرهنگی یا فرامتن های
سیاسی دانست در حالی که این رسانه ها هیچ وقت
به شکل سخت از سوی روحانیت بصیر و روشن
طرد نشده اند.

روحانیون چقدر همکاری خود را

توسعه داده اند؟

حالا پس از این مقدمه مفصل روشن می شود چرا
همزمان با ظهور انقلاب اسلامی، روحانیت بلافاصله
با تلویزیون آشتی و در سطوح مختلف، همکاری
با آن را آغاز کرد. اما حالا پس از چهار دهه شکل و
شمایل این همکاری روحانیون با تلویزیون چه
تغییر و تحولاتی داشته است؟ اصلاً این قصه از کجا
شروع شد؟

جالب است بدانیم برخلاف عرصه های استراتژیک
دیگر چون حوزه های سیاسی یا آموزش و پرورش،
روحانیون در تلویزیون به عنوان یک عضو مانند
سایرین شروع به فعالیت کردند و این رویه، اتفاقاً با
کمی تأخیر هم آغاز شد. فقدان تجربه در برنامه سازی
و مهم تر از آن تفاوت بستر فکری و حرفه ای روحانیت
با تلویزیون که هنوز هم از مسائل موجود در تعریف
نسبت این دو با هم است، یکی از دلایل این تأخیر
بود و البته نمی توان از وجود تردیدهای اندک اما مهم
درباره شیوه برهم کنش دین و نمایندگان آن با این
رسانه ها هم چشم پوشید.

روحانیون چگونه پایشان به تلویزیون باز شد؟

از حرمت تا اجرا



این روزها حضور روحانیون بر تصویر تلویزیون، خصوصاً در ایام مناسبت های مذهبی، امری مرسوم و عادی تلقی می شود اما اگر به نیم قرن قبل بازگردیم، چنین اتفاقی از قضا کاملاً خلاف عادت به حساب می آمد. حالا باید از خود پرسیم: روحانیت در قالب کدام برنامه های تلویزیونی بیشتر دیده می شوند؟ در کدام ایام و در رابطه با چه موضوعاتی بیشتر از آنان دعوت می شود؟ این رویه از چه زمانی و در نتیجه کدام فعل و انفعالات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وارد برنامه سازی تلویزیون شده است؟ پاسخ این سوالات از نکات جالبی در تاریخ و فلسفه فکری اهالی حوزه علمیه در نسبت با تلویزیون پرده برمی دارد.

فاطمه ترکاشوند
روزنامه نگار

عصر خود است. بر این شواهد به ظاهر متضاد
این را هم بیفزایید که در همان حین که نصب
آنتن تلویزیون بر بام خانه های قم از سوی آیت...
بروجردی، مرجعیت اصلی شیعه، غیر مجاز معرفی
شده، شهید مطهری تصمیم می گیرد که در نشریه

عنوان رسانه اول انقلاب تا حدی اهمیت می یابد که
انقلاب اسلامی را «انقلاب نوار کاست» هم نامیده اند.
این در حالی است که نوار کاست در واقع یک رسانه
واسطه محسوب می شود و اهمیت آن در انتقال
منابر پر شور و پر حرارت رهبران مذهبی. سیاسی

اواخر دهه ۴۰ وقتی دولت شاهنشاهی تنها ایستگاه
تلویزیونی کشور را از ثابت پاسال، صاحب بهایی
آن خرید، دیگر همگونی و یکدستی سیاست های
دولتی با خرده فرهنگ مهاجم غربی و سلطه
تمامیت خواهانه آن بر کشور از طریق رسانه نوظهور
و جذاب آن قدر جدی شده بود که مراجع قم را بر آن
داشت مردم را که چشم به رأی و نظر آنها داشتند،
تنها نگذارند. آیت... بروجردی اما حتی پیش از آن،
وقتی طی اطلاعیه ای، مصرف پیسی کولا را حرام اعلام
کرده بود، از اولیای امور هم خواسته بود اجازه ندهند
آنتن های تلویزیون ثابت پاسال بر بام خانه های قم
نصب شود.

بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

چطور روحانیت و گفتمان مذهبی و متشرع پیرو آن،
این فاصله را از حرام اعلام کردن تلویزیون تا حضور
پررنگ در آن طی کرده است؟ اگر به وضعیت جامعه
ایران خصوصاً از دهه ۳۰ تا ۵۰ نظر کنیم، به گره های
جالب تری هم در نسبت میان روحانیت و مرجعیت
دینی با رسانه های نوین پی خواهیم برد. دهه ۴۰
در حالی که برخی معممین در استفاده از میکروفن
در مجالس و منابر احتراز می کردند، امام خمینی و
مرجعیت روشن حوزه علمیه بدون هیچ بحث و
جدلی، انگار که اصلاً این موضوع محلی از اعراب
نداشته باشد، در معرض آن قرار گرفته و از مساله
عبور کرده اند.

تاریخ دهه ۵۰ خصوصاً نشان می دهد نوار کاست به

خلاف آن که فکر می کنیم

با این همه جسارت انقلابی و در انداختن طرحی نو و جست وجو برای یافتن ظرفیت های این رسانه
باعث شد دهه ۶۰ چهره های جدید و شاید غیرمنتظره تری را از نسبت میان روحانیت و تلویزیون نشان
دهد شاید حتی تا دهه ها بعد از آن هم تکرار نشد. مانه تنها حضور چندین دهه برنامه پر بیننده
«درس هایی از قرآن» با حضور حجت الاسلام قرائتی را مرهون همان جسارت اولیه انقلابی هستیم
بلکه اولین و بهترین نمونه برنامه کودک با حضور روحانیون هم متعلق به همین دهه است. جایی که
زنده یاد حجت الاسلام راستگو با جنس پرتکاپو و شاداب اجرای خود، نکات حکمی و قرآنی را به کودکان
منتقل و برنامه ای قابل رقابت با سایر نمونه های هم دوره خود را به آنتن تقدیم کرد.

اما شکل اصلی حضور روحانیت در تلویزیون یعنی قالب پخش سخنرانی های مذهبی و منابر همچنان
قالب اصلی برنامه های تلویزیونی در این رابطه باقی مانده است، هر چند از دهه ۷۰ به بعد، حضور
روحانیون به عنوان کارشناس مسائل مذهبی چه در شرح قواعد شرعی و فقهی و چه در رابطه با
تاریخ اسلام، به صورت گفت و گوی مستقیم با مخاطب با نگاه به دوربین یا در شکل حضور دوفره به
همراه مجری در استودیو نیز باب شد. اما این اتفاق، تقریباً چیزی را در محتوا و شکل حضور روحانیت
تغییر نداد. حالا اما کمتر از نیم دهه است که برخی روحانیون در قامت برنامه ساز، سردبیر و حتی مجری
برنامه های گفت و گو محور در موضوعات به ظاهر نامرتبط هم دیده می شوند و موج بازگشتی هم به
سمت تولید برنامه های کودک توسط روحانیون به وجود آمده است. اما این مسیر نشان می دهد
سرعت توسعه این همکاری برخلاف چیزی که به خاطر گستردگی حضور روحانیون بر صفحه به
مخاطبان القا شده، بسیار آهسته بوده است.